

بررسی زبان‌شناختی تشبیهات تربیتی در داستان‌های قرآنی (با تکیه بر رویکرد استعاره‌ی ساختاری لیکاف و جانسون)

چکیده

نظریه استعاره‌های مفهومی یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم در حوزه علوم شناختی است که با استفاده از آن قادر به درک مفاهیم انتزاعی هستیم. بر اساس این نظریه که برای نخستین بار توسط لیکاف و جانسون در سال ۱۹۸۰ معرفی شد، استعاره فقط یک پدیده زبانی نیست، بلکه برخاسته از نظام مفهومی ذهن انسان است و ساختار و درک افراد را شکل می‌دهد. به دلیل ماهیت انتزاعی مفاهیم دینی، ضرورت درک استعاره در این حوزه‌ها بیشتر از سایر حوزه‌ها احساس می‌شود. از این‌رو، پژوهش حاضر به بررسی تشبیهات تربیتی در قرآن کریم بر اساس رویکرد استعاره ساختاری می‌پردازد. بدین صورت که از میان «۴۴» تشبیه قرآنی، «۱۵» تشبیه که بر اساس رویکرد شناختی استعاره ساختاری در داستان‌های قرآن کریم قابل بررسی بودند، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و سپس به منظور نشان دادن چگونگی عملکرد استعاره ساختاری آیات به صورت طرح‌واره‌های مبدأ و مقصد ترسیم شده‌اند. نتایج، اثبات کننده آن است که استعاره ساختاری با برقرار کردن ارتباط بین جنبه انتزاعی تشبیه و جنبه ملموس آن توانسته است مفاهیم انتزاعی را براساس مفاهیم ملموس، ترسیم و درک آن را برای مردم میسر کند. در تشبیهات تربیتی قرآن کریم، معمولاً قلمروهای مقصد، انتزاعی‌تر و قلمروهای مبدأ، مفاهیمی ملموس‌تر هستند، بنابراین زبان، ما را قادر می‌سازد که در ذهن خویش مفاهیم انتزاعی را بر اساس مفاهیم ملموس درک کنیم.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۱

از صفحه ۸۹ تا صفحه ۱۰۸

پیمان صالحی

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی

دانشگاه ایلام

e.salehi@ilam.ac.ir

الهام ثباتی

استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی

دانشگاه ایلام. (نویسنده مسئول)

e.sobati@ilam.ac.ir

طاهره افشار

استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی

دانشگاه ایلام

t.afshar@ilam.ac.ir

واژگان کلیدی:

قرآن کریم، لیکاف و جانسون،

تشبیهات تربیتی، استعاره ساختاری،

طرح‌واره، استعاره‌های مفهومی

۱. مقدمه

پیش از ظهور زبان‌شناسی شناختی^۱، نقش استعاره‌ها معطوف به حوزه‌های ادبی و هنری بود؛ اما با پیدایش زبان‌شناسی شناختی و مطرح‌شدن استعاره‌های مفهومی، استعاره‌ها در سراسر زندگی افراد کاربرد یافتند و انسان‌ها از طریق آن توانستند مفاهیم انتزاعی ایجاد کنند. از آنجاکه مفاهیم انتزاعی فراوانی در قرآن کریم وجود دارد، بدیهی است بررسی زبان‌شناختی این مفاهیم و چگونگی به تصویر کشیدن آن‌ها در این کتاب آسمانی، یافته‌های جالبی را به‌دست خواهد داد. استفاده از تشبیه یکی از برجسته‌ترین شیوه‌های بلاغت و زینت آیه‌های قرآن کریم، به‌منظور پیام‌رسانی و تأثیر روانی بر بشر است. فاضلی تشبیه را تصویری از مانند کردن اشیای مختلف با یکدیگر به‌واسطه‌ی نیروی تخیل می‌داند (فاضلی، ۱۳۶۵، ص ۱۴۷). تشبیه‌های قرآن به سبب کاربرد با واژه‌ی مَثَل (به معنای مثل و مانند)، به مَثَل‌های قرآن معروف شده‌اند؛ اما به لحاظ ادبی به آن‌ها «تشبیه» گفته می‌شود. «قدمه‌بن‌جعفر» معتقد است هنگامی تشبیه میان دو چیز رخ می‌دهد که در معناهایی شرکت دارند که هر دو طرف را شامل می‌شود و به آن‌ها موصوف می‌شوند و افزون بر این، در مسائلی که در اتصاف به آن‌ها مخصوص یکی از آن دو باشد، متمایز هستند (بغدادی، ۱۳۷۴، ص ۱۳). تشبیه‌ها خلاصه‌ای از تجارب نوع بشر و آینه‌ای هستند که در خود، عادت‌های یک ملت و اخلاق و افکار آنان و دیگر مظاهر زندگی‌شان را به نمایش می‌گذارند. تشبیه نخستین شیوه‌ای است که انسان به‌طور ذاتی برای انتقال منظور خود از آن بهره می‌برد؛ زیرا استفاده از این ابزار در نهاد همه‌ی انسان‌ها قرار داده‌شده است و آدمی در صورت نیاز، به‌صورت فطری به آن روی می‌آورد (فاضلی، ۱۳۶۵، ص ۱۸۰). در قرآن کریم مسائل عقلی بسیاری وجود دارد که بیشتر مردم قابلیت فهم و جذب آن را پیدا نمی‌کنند و از سوی دیگر، مردم به محسوسات و عینیات عادت کرده‌اند؛ بدین خاطر، خداوند متعال برخی از مفاهیم بلند عقلی را در قالب تشبیه بیان کرده است تا عموم مردم آن‌ها را به‌تناسب ادراک خود دریابند؛ ازاین‌رو، هدف پژوهش حاضر، بررسی توانایی رویکرد شناختی استعاره ساختاری^۲ در تبیین آن دسته از تشبیهات قرآنی است که جنبه‌ی تربیتی دارند. در پایان، پژوهش حاضر توانسته است پاسخگوی پرسش‌های زیر باشد:

۱. کاربرد استعاره‌های ساختاری چگونه باعث درک ژرف‌تری از مفاهیم انتزاعی-معنایی^۳ تشبیهات قرآنی می‌شود؟
۲. کاربرد نظریه‌ی زبان‌شناختی لیکاف و جانسون چه نقشی در تشخیص قلمروهای مبدأ و مقصد تشبیهات تربیتی قرآن کریم دارد؟

1- Cognitive linguistics

2- Structural metaphor

3- Abstract-meaning

۱.۱. پیشینه پژوهش

با توجه به اهمیت نظریه‌ی لیکاف و جانسون در مباحث زبان‌شناختی قرآن کریم، تاکنون کم‌وبیش پژوهش‌هایی بر اساس نظریه‌ی یادشده صورت گرفته است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

شیرین پورابراهیم و دیگران در مقاله‌ی «بررسی مفهوم بصیرت در زبان قرآن در چارچوب معنی‌شناسی شناختی» (۱۳۹۰)، به این نتیجه رسیده‌اند که عبارات زبانی یا کانون‌های استعاری «دیدن و شنیدن» نشان می‌دهند که قرآن برای مفهوم‌سازی بصیرت از سه شیوه‌ی استعاره‌ی مفهومی، مجاز مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری استفاده کرده است. مبانی استعاره‌ها و طرح‌واره‌های یادشده، تجربه‌ی جسمانی انسان از اعضای چشم و گوش در جهان واقع است؛ اما محتوای دینی قرآن، بر نوع الگوبرداری از مبدأ به مقصد تأثیر می‌گذارد.

بهجت‌السادات حجازی در مقاله‌ی «استعاره مفهومی آیه‌ی نور در قرآن» (۱۳۹۵)، به این نتیجه رسیده است که در استعاره‌های مفهومی قرآن، به‌ویژه آن‌هایی که مربوط به حوزه‌ی توحید است، سازوکارهایی به‌ظاهر زبانی و در قالب واژه‌ها برای ترغیب مخاطب به تفکر و اندیشه هستند.

فاطمه یگانه و آریتا افراشی در مقاله‌ی «استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی» (۱۳۹۵)، آیاتی را بررسی کرده‌اند که در آن‌ها مفاهیم جهتی مانند فوق، تحت، وراء، أمام، یمین و شمال وجود داشته و از آن‌ها مفاهیمی انتزاعی مانند منزلت، برتری، زمان، خیر و برکت را برداشت کرده‌اند.

اما بر اساس مطالعات نظام‌مند، تاکنون هیچ‌گونه پژوهشی درباره‌ی بررسی زبان‌شناختی تشبیهات تربیتی در داستان‌های قرآنی بر اساس نظریه‌ی لیکاف و جانسون صورت نگرفته است؛ بنابراین، با توجه به جایگاهی که مثل‌های قرآنی در بیان دیدگاه‌های تربیتی دارند، این پژوهش در نوع خود جدید و درخور توجه است.

۲.۱. استعاره

واژه‌ی Metaphor به معنای «استعاره» از واژه‌ی یونانی Metaphora (مشتق از Meta به معنای فرا و Pherein به معنای بُردن) گرفته‌شده است. این واژه در عمل، شامل گروه خاصی از فرایندهای زبانی است که در آن‌ها، جنبه‌هایی از یک شیء به شیء دیگر نسبت داده می‌شود و در آن، از شیء دوم به‌گونه‌ای سخن به میان می‌آید که گویی شیء اول است (هاوکس^۱، ۱۹۷۲؛ ترجمه‌ی طاهری، ۱۳۸۰، ص ۱۱). از میان اندیشمندان مسلمان، دقیق‌ترین پژوهش در زمینه‌ی استعاره را می‌توان به عبدالقاهر جرجانی نسبت داد. وی در اسرارالبلاغه به این نکته اشاره دارد که در ساخت استعاره، نام اصلی شیء از آن جدا می‌شود و نام دومی جایگزین آن می‌گردد. به اعتقاد وی، در برقراری پیوند استعاره، رعایت شباهت ظاهری و ارتباط عقلی مهم است و استعاره برحسب همین تشابه پدید می‌آید (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸، ص ۱۰). وی برای تعیین چندوچون این تشابه به این نکته اشاره دارد که جاننشینی مشبّه‌به به‌جای مشبّه، تنها به سبب وجود یک صفت مشترک صورت می‌پذیرد (ابودیب، ۱۳۷۰؛ به نقل از صفوی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۶). آنچه جرجانی درباره‌ی

1- Hawks

استعاره به دست می‌دهد، الگوی کارهای پس از او قرار می‌گیرد و کم‌وبیش تا به امروز در مطالعات سنتی دیده می‌شود.

۳.۱. چارچوب نظری استعاره‌های شناختی

دیدگاه زبان‌شناسی شناختی و نظریه‌ی معاصر استعاره، به‌طور مشخص در مقاله‌ی لیکاف^۱ به نام «نظریه‌ی معاصر استعاره» در سال ۱۹۹۲ م مطرح گردید، هرچند پیش از آن، پژوهش‌هایی درباره‌ی مفهوم استعاره انجام شده بود. جورج لیکاف و مارک جانسون^۲ در سال ۱۹۸۰ م، در کتاب «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم»، دریچه‌ی جدیدی به مطالعات استعاره گشودند و به نظر آنان، نظام مفهومی ذهن بشر که اندیشه و عمل انسان بر آن استوار است، در ذات خود ماهیتی استعاری دارد؛ اما از آنجاکه در حالت عادی دسترسی مستقیم به آن ممکن نیست، برای کشف ساختار چنین نظامی می‌توان از بازمود ساختار مفهومی آن، یعنی زبان بهره جست. از سوی دیگر، با توجه به آنکه ارتباط‌های زبانی بر پایه‌ی همین نظام مفهومی قرار دارد که خاستگاه تفکر بشری است، زبان شاهد مهمی بر چیستی چنین نظامی است. رویکرد لیکاف و جانسون به استعاره، «نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی» نامیده می‌شود. استعاره‌ی مفهومی از دو حوزه‌ی مفهومی تشکیل می‌شود که در آن، یک حوزه بر اساس حوزه‌ی دیگر درک می‌شود. هر حوزه‌ی مفهومی، مجموعه‌ی منسجمی از تجربیات است؛ از این‌رو، مثلاً ما به پشتوانه‌ی مجموعه دانش منسجمی که درباره‌ی سفر در اختیار داریم، برای درک مفهوم زندگی از آن بهره می‌بریم (کووچش، ۲۰۰۲، ص ۴). ضروری است که استعاره‌ی مفهومی را از عبارات زبانی استعاری بازشناسیم. عبارات زبانی استعاری، واژه‌ها یا عبارتهایی هستند که خاستگاه آن‌ها، زبان یا اصطلاحات حوزه‌ی مفهومی عینی‌تر است (همان). این دو حوزه در استعاره‌های مفهومی، نام‌های خاصی دارند. آن حوزه‌ی مفهومی که ما از آن عبارات استعاری را استخراج می‌کنیم تا حوزه‌ی مفهومی دیگری را درک کنیم، حوزه‌ی مبدأ^۳ و آن حوزه‌ی مفهومی را که بر اساس حوزه‌ی مبدأ درک می‌شود، حوزه‌ی مقصد^۴ می‌نامیم (همان)؛ بنابراین، زندگی، بحث و جدل، عشق، نظریه، فکر، سازمان اجتماعی و غیره حوزه‌های مقصد هستند، درحالی‌که سفر، جنگ، ساختمان، غذا، گیاه و غیره حوزه‌های مبدأ به‌شمار می‌روند. در واقع، حوزه‌ی مقصد حوزه‌ی است که ما سعی می‌کنیم به‌واسطه‌ی کاربرد آن در حوزه‌ی مبدأ، آن را درک کنیم (همان، ص ۱۶). لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) استعاره‌های مفهومی را برحسب ویژگی‌های قلمرو مبدأ به استعاره‌های ساختاری^۵، جهت‌ی^۶ و هستی‌شناختی^۷ تقسیم می‌کنند. استعاره‌های مفهومی یک‌سویه^۸

1- Lakoff, G

2- Johnson, M

3- Source domain

4- Target domain

5- Structural metaphor

6- Orientational metaphor

7- Ontological metaphor

8- Unidirectionality

هستند، به این صورت که اگر جابجایی میان مبدأ و مقصد شکل بگیرد، استعاره‌های ادبی نهفته در آن‌ها تغییر معنایی پیدا می‌کنند در واقع، این استعاره‌های مفهومی هستند که استعاره‌های زبانی را معنادار می‌کنند (ایوانز و گرین، ۲۰۰۶، ص ۲۹۶). زبان‌شناسان شناختی بر این باورند که استعاره‌ها علاوه بر صورت زبانی، مانند استعاره‌های موجود در نمادها، علائم، رنگ‌ها، تصویرها و هنرهای گوناگون، صورت غیرزبانی نیز دارند؛ به این ترتیب، فرد با مفهوم‌سازی یک قلمرو ذهنی برحسب قلمرو ذهنی دیگر، مفاهیم انتزاعی مانند زمان، حالت‌ها، علیت و هدف را به صورت استعاری بیان می‌کند. در واقع، استعاره همان نگاهت^۱ میان قلمروهاست (همان، ص ۳۷). لیکاف مجموعه تناظرهای موجود میان دو طرف استعاره را «نگاشت» می‌نامد (۱۹۹۳، ص ۴).

۱.۳.۱. استعاره‌های ساختاری

استعاره‌های ساختاری شامل مواردی می‌شوند که در آن مفهومی برحسب مفهومی دیگر، به شکلی استعاری ساختاربندی می‌شود (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰، ص ۱۴). این استعاره‌ها بر پایه‌ی همبستگی‌های نظام‌مند موجود در تجربه‌های ما قرار دارند و به ما اجازه می‌دهند که با استفاده از یک مفهوم ساختاربندی‌شده، مفهوم دیگری را ساختاربندی کنیم (همان، ص ۶۱). ساختارشناختی این نوع استعاره‌ها به گویشور امکان فهم قلمرو مقصد الف را برحسب قلمرو مبدأ ب می‌دهد که این فهم به واسطه‌ی نگاهت‌های مفهومی میان عنصرهای قلمروهای مقصد الف و ب تحقق می‌یابد (کووچش، ۲۰۰۲، ص ۳۳)؛ به عنوان نمونه، استعاره‌ی ساختاری «مباحثه جنگ است»، به تعبیر گوناگون در زبان روزمره‌ی ما انعکاس یافته است: «من استدلالش را درهم کوبیدم».

۱.۳.۲. طرح‌واره

معانی با استناد به ساختارهای هندسی- فضایی و ملموس در ذهن شکل می‌گیرند. این ساختارها فضاهای مفهومی با ابعاد کیفی متفاوتی را به وجود می‌آورند. این ابعاد یا به وسیله‌ی گیرنده‌های حسی دریافت می‌شوند؛ یا به صورت اکتسابی بازسازی و درک و تولید می‌گردند و یا دریافت آن‌ها به فرهنگ جامعه وابسته است. «طرح‌واره‌های انگاره‌ای»^۲ یکی از بنیادی‌ترین ساخت‌های مفهومی هستند. این طرح‌واره‌ها^۳ ساختاری فضایی دارند و از راه الگوبرداری از مکان‌شناسی شناختی حوزه‌های تجربی در ذهن شکل می‌گیرند و امکان ایجاد ارتباط میان تجربه‌های فیزیکی ما را با حوزه‌های شناختی پیچیده‌تر همچون زبان فراهم می‌آورند. طرح‌واره‌ها، انگاره‌های ادراکی و پیش‌مفهومی هستند که افراد در سنین بالاتر، آن‌ها را به حوزه‌های انتزاعی و مجرد نیز تعمیم می‌دهند؛ برای مثال، تجربه‌ی فیزیکی ما از حرکت در مسیر، به ایجاد طرح‌واره‌ی مسیر^۴ می‌انجامد. این ساختار ذهنی و پیش‌مفهومی انسان را قادر می‌سازد تا بتواند مفاهیم بسیار مجرد و ذهنی را نیز در قالب طرح‌واره‌ی حرکتی بیان کند. در جمله‌ی

1- Mapping

2- Model schemas

3- Schema

4- Path schema

«بر سر یک دوراهی قرار گرفته‌ام»، زندگی جاده‌ای در نظر گرفته شده است که در مسیر آن، دوراهی وجود دارد. در این مثال، لزوم یک انتخاب در زندگی با تجربه‌ی فیزیکی حرکت در جاده قابل‌درک است (صفوی، ۱۳۸۳، ص ۲۷۳). طرح‌واره‌ها و استعاره‌ها با یکدیگر پیوند دارند؛ برای مثال، گویشوران زبان، اغلب برای بیان صمیمیت، از قالب حرارت و دما یا از قالب فاصله استفاده می‌کنند؛ از این رو، استعاره اغلب فرایندی است که از طریق آن، مفهوم‌سازی یک بخش از تجربه با استفاده از قالب دیگری بیان می‌شود؛ در نتیجه، برای هر استعاره می‌توان یک حوزه‌ی مبدأ و یک حوزه‌ی مقصد در نظر گرفت (اهرنز، ۲۰۰۱، ص ۲۷۹). «طرح‌واره‌های تصویری»^۱ طرحی از تجارب جسمانی انسان هستند که در ذهن وی نقش بسته‌اند. اینکه انسان به‌سادگی درباره‌ی مفاهیم پیچیده و انتزاعی سخن می‌گوید، به این سبب است که میان پدیده‌های عینی که در پیرامون خود مشاهده می‌کند و پدیده‌های انتزاعی، همانندی قائل می‌شود. گواه این مدعا، آن است که وی از الگوهای زبانی مشابه برای سخن گفتن درباره‌ی یک پدیده‌ی عینی و پدیده‌ی انتزاعی مشابه آن استفاده می‌کند؛ بنابراین، طرح‌واره‌های یادشده، چنان‌که از نامشان پیداست، بازتاب تجارب جسمانی‌ای هستند که عملاً کسب می‌کنیم. طرح‌واره‌های تصویری نیز زیربنای استعاره را تشکیل می‌دهند (چامسکی، ۱۳۷۹، ص ۳۷۳).

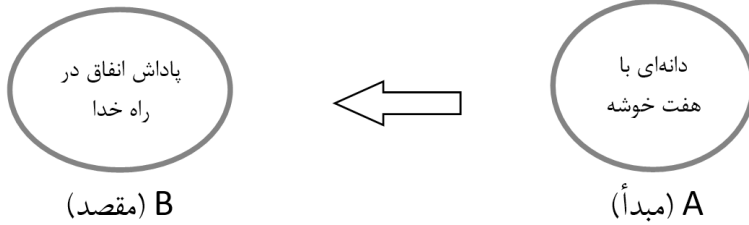
۴.۱. روش پژوهش

روش تحقیق این پژوهش به‌صورت توصیفی-تحلیلی است. برای این منظور، از میان ۴۴ تشبیه به‌کاررفته در قرآن کریم، ۱۵ تشبیه که بر اساس چارچوب استعاره‌ی ساختاری قابل‌بررسی بودند، انتخاب کردیم و بخش‌های مشابه و مشابه‌به آیات، این وجه‌ها را به‌صورت برجسته نشان دادیم و پس از بررسی متوجه شدیم که در هر آیه، یک بخش ملموس و یک بخش انتزاعی وجود دارد و در هر یک، جنبه‌ی انتزاعی بر اساس جنبه‌ی ملموس به تصویر کشیده شده است. با بررسی انواع استعاره در زبان‌شناسی شناختی، تنها بر اساس «استعاره‌ی ساختاری» می‌توانستیم طرح‌واره‌هایی را برای آیات یادشده ترسیم کنیم. در هر طرح‌واره، جنبه‌ی ملموس به‌عنوان طرح‌واره‌ی مبدأ در نظر گرفته شده است و جنبه‌ی انتزاعی به‌عنوان طرح‌واره‌ی مقصد مطرح و در ذیل هر آیه توضیحاتی راجع به جنبه‌ی ملموس و انتزاعی هر آیه به‌منظور درک ژرف‌تر آیات آورده شده است.

۲. پردازش مطلب

در این بخش به‌تفصیل به تحلیل آیاتی از قرآن کریم پرداخته می‌شود که استعاره‌های ساختاری در آن‌ها به‌کار رفته‌اند. در هر آیه، ابتدا استعاره‌ی مدنظر مطرح و طرح‌واره‌های مربوط به هر یک ترسیم می‌شوند و سپس با بیان آیه‌ی مدنظر به تحلیل زبان‌شناختی و تربیتی آن خواهیم پرداخت.

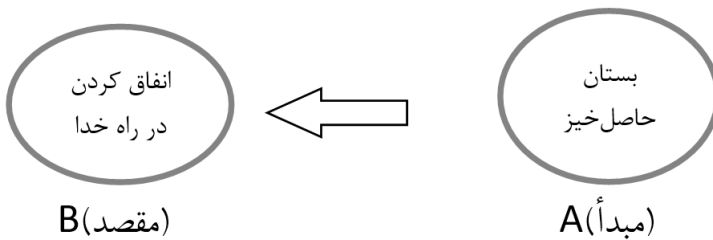
۱.۲. تشبیه پادشاه انفاق در راه خدا به دانه‌ای با هفت خوشه



«مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ...» (بقره: ۲۶۱)؛ مثل کسانی که اموالشان را در راه خدا انفاق می‌کنند، مثل دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد...»

در این آیه، مفهوم ملموس «دانه‌ای با هفت خوشه»، تبدیل دانه‌ای که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه صد دانه باشد، نشانه‌ی مفهوم انتزاعی انفاق است که مقدار اندک آن نیز اجر و مزدی فراوان دارد. مفهوم همچون دانه‌ای که رشد می‌کند و هفت صد دانه می‌شود، استعاره‌ای ساختاری برای «پادشاه در راه خدا» است. خواننده به وسیله‌ی تجربه‌ی پادشاه کاری‌های دنیوی می‌تواند جزای پادشاه در راه خدا را درک کند که مفهومی انتزاعی است و هرگز آن را تجربه نکرده است. تشبیه افراد انفاق‌کننده به دانه‌های پربرکت، تشبیه جالب و عمیقی است. از جنبه‌ی تربیتی، قرآن می‌خواهد بگوید عمل هر انسانی پرتویی از وجود اوست و هر قدر عمل توسعه پیدا کند، در حقیقت وجود آن انسان توسعه یافته است؛ به عبارت روشن‌تر، قرآن عمل انسان را از وجود او جدا نمی‌داند و هر دو را اشکال مختلفی از یک حقیقت عقلی می‌داند؛ یعنی این‌گونه افراد نیکوکار همچون بذرهای پرثمری هستند که به هر طرف ریشه و شاخه می‌گسترانند.

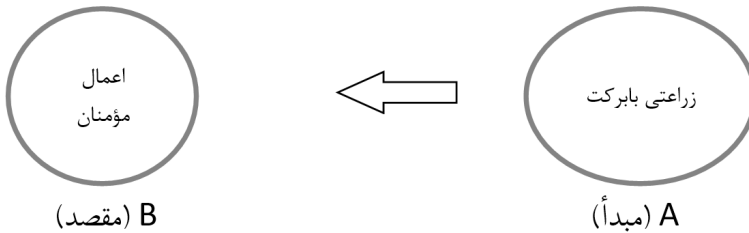
۲.۲. تشبیه انفاق در راه خدا به بستان حاصل‌خیز



«وَمَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاةِ اللَّهِ وَتَثْبِيْتًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ فَاتَتْ أُكْلَهَا ضَعْفَيْنِ فَإِنْ لَمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ...» (بقره: ۲۶۵)؛ و مثل آنان که مالشان را در راه خشنودی خدا انفاق کنند و با کمال اطمینان خاطر، دل به لطف خدا شاد دارند، مانند بوستانی است که در زمین بلندی باشد و بر آن باران فراوانی به موقع بیارد و حاصلی دوچندان (که منتظرند)

دهد و اگر باران بسیار نیاید، اندک بارد (تا باز به ثمر رسد)...»
 این آیه که در شأن حضرت علی^(ع) نازل گردید و پس از آن برای مؤمنان مثل زده شد (حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۲۸۴)، از لحاظ محتوایی مشابه آیه‌ی پیشین است، استعاره‌ی ساختاری «بستان حاصلخیز» از طریق «انفاق در راه خدا» نگاشت شده است. آramش حاصل از رفتن به باغ‌های حاصلخیز و داشتن این باغ‌ها، برای هریک از افراد بشر قابل‌درک است. از طریق چنین مفهوم ملموسی، امکان درک پاداش انفاق در راه خدا فراهم شده است که مفهومی انتزاعی است. باغی که در ربوة (در ارتفاع میان ۳۰۰ تا ۶۰۰ متر بالای سطح دریا) قرار دارد، با بارش سنگین ثمر خود را دوچندان می‌دهد و با بارش کم، بازهم ثمر خود را خواهد داشت. قرآن کسانی را که برای خشنودی خدا انفاق می‌کنند، به باغی تشبیه می‌کند که در بلندی واقع شده که در شرایط بارش سنگین و سبک، درهرحال، ثمر خود را می‌دهد. سرسبزی و وجود گل‌ها و درختان پرثمر بستان نشانه‌ی زیبایی انفاق است و آب روان در بستان نشانه‌ی صافی و صداقت انفاق‌کننده است. حاصلخیز بودن آن به خشنودی خداوند و نظر لطف او بر آن بنده اشاره دارد.

۳.۲ تشبیه اعمال مؤمنان به زراعتی بابرکت

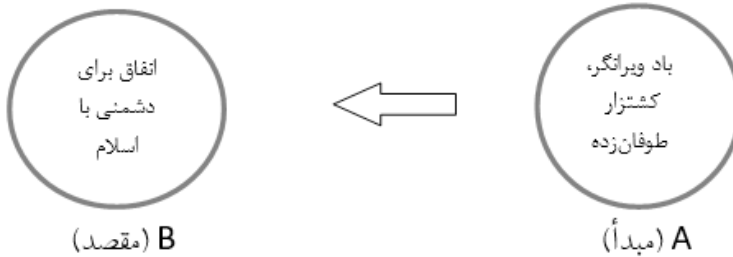


«مَحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ... (فتح: ۲۹)؛ محمد فرستاده‌ی خداست و کسانی که همراه اویند، در برابر کفار نیرومند و سرسخت و در میان خودشان مهربان‌اند، آنان را همواره در حال رکوع و سجود می‌بینی که پیوسته فضل و بخشش خداوند و خشنودی او را می‌طلبند، نشانه‌ی (عبادت و خشوع) آنان در اثر سجده در رخسارشان پیداست. این صفت آنان است در تورات (موسی) و صفت آنان در انجیل (عیسی)، همانند زرع است که (خداوند) جوانه‌های آن را (از اطرافش) برآورده و تقویت کرده تا کلفت و ستبر شده و بر ساقه‌های خود ایستاده است، به‌طوری‌که کشاورزان را به اعجاب وامی‌دارد...»

برای چندمین بار متوالی، از مفهوم ملموس زراعت استفاده شده است. در واقع، استعاره‌ی مفهومی «اعمال مؤمنان زراعتی بابرکت است»، در این آیه مطرح شده است. مفهوم انتزاعی صفات والای مؤمنان که همواره روبه‌تعالی هستند از طریق مفهوم قابل‌مشاهده و ملموس جوانه زدن و جوانه‌هایی که پرورش می‌یابند و بارور می‌شوند، استعاره‌سازی شده‌اند و از این راه، ارزش والای

اعمال آنان برای خوانندگان مطرح شده و این نکته‌ی تربیتی آیه‌ی یاد شده است.

۲-۴- تشبیه انفاق‌کننده برای دشمنی با اسلام، به وزش باد ویرانگری بر کشتزار



«مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ... (آل عمران: ۱۱۷)؛ داستان آنچه کافران در این زندگی دنیا انفاق می‌کنند، مانند بادی آمیخته با سرمایگی سخت است که به‌عنوان مجازات، به کشتزار قومی برسد که بر خود ستم کرده‌اند و آن را نابود کند...»

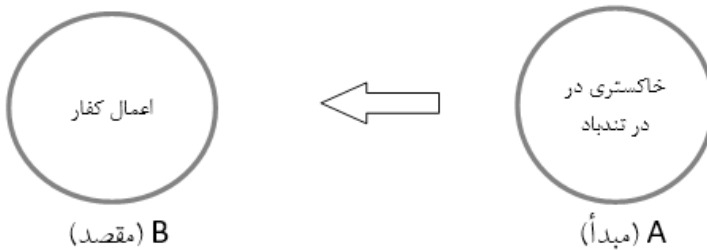
در استعاره‌ی ساختاری «انفاق برای دشمنی با اسلام، باد ویرانگر و کشتزار طوفان‌زده است»، نگاهت‌های زیر مطرح هستند:

مبدأ	مقصد
زراعت بی‌موقع و در غیرمحل مناسب	انفاق ریاکاران
بادهای سرد و یا سوزان	انگیزه‌های انفاق

در این استعاره، حوزه‌های مقصد و انتزاعی انفاق ریاکاران و انگیزه‌های انفاق به‌ترتیب از طریق حوزه‌های مبدأ و ملموس زراعت بی‌موقع و در غیرمحل مناسب و بادهای سرد و یا سوزان نگاهت شده‌اند.

این آیه بیشتر خطاب به یهودیانی است که بخشش و انفاق را وسیله‌ی اصلاح دنیای خود قرار می‌دهند و خیال می‌کنند که با این اعمال سعادت را کسب کرده‌اند؛ اما انگیزه‌ی غیرالهی این افراد همچون بادی سرد و کشنده، کشتزار عمل آنان را مورد هجوم قرار می‌دهد و همه را نابود می‌کند. این اعمال ریاکارانه همچون کشتزاری است که در جای نامناسب و بی‌موقع کشت شده باشد و به همین سبب، به‌راحتی در معرض آن بادهای سرد و ازبین‌برنده قرار می‌گیرد؛ بنابراین، مهم‌ترین نکته‌ی تربیتی آیه‌ی یاد شده این است که منافقان ریاکار اگرچه به اعمالشان چشم امید دوخته‌اند تا وضع زندگی‌شان بهبود یابد و به اهداف خود برسند؛ اما چون عمل فاسد نتیجه‌ای جز اثر فاسد ندارد، بهره‌ای از آن افعال عایدشان نمی‌شود و تنها با به هدر دادن سرمایه‌شان بر خود ستم کرده‌اند.

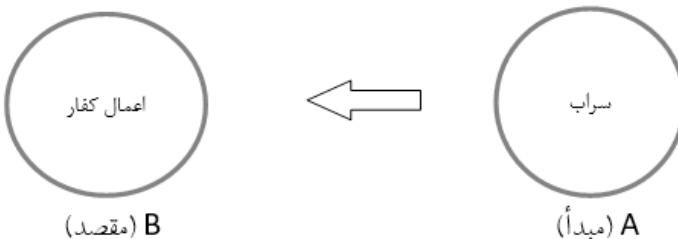
۲-۵- تشبیه اعمال کفار به خاکستری در معرض تندباد



«مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ... (ابراهیم: ۱۸)؛ وصف حال کسانی که به پروردگارشان کافر شدند، اعمالشان مانند خاکستری است که در یک روز توفانی، تندبادی بر آن بوزد و آن را به صورتی پراکنده کند که هرگز نتوان جمع کرد. آنان نمی‌توانند از اعمال خیری که انجام داده‌اند، چیزی به دست آورند...»

از این آیه، استعاره‌ی مفهومی «اعمال کفار، خاکستری در معرض تندباد است»، استنباط می‌شود. اشاره به عناصر چهارگانه (آب، باد، خاک و آتش) و زراعت از پربسامدترین استعاره‌های مفهومی اعمال افراد است که هدف از بیان آن‌ها تأثیر مستقیم بر مخاطب بوده است. در این آیه نیز، با تشبیه کردن مفهوم غیرقابل فهم زشتی و ناپایداری اعمال کفار به مفهوم قابل درک و قابل مشاهده‌ی خاکستری که باقیمانده‌ی آتش است، نشان می‌دهد که اعمال آنان ممکن است ظاهری داشته باشد؛ اما تنها همان ظاهر است و محتوایی ندارد. در میان ذرات خاکستر هیچ نوع چسبندگی و پیوندی وجود ندارد و حتی با کمک آب نیز نمی‌توان آن‌ها را به هم پیوند داد و هر ذره‌ای به سرعت دیگری را رها می‌سازد، این امر به این واقعیت اشاره دارد که کفار برخلاف مؤمنان اعمالشان منسجم، به هم پیوسته و دارای روح الهی نیست؛ زیرا انگیزه و هدف فرد کافر، پست است و عمل آنان نیز به کلی بی‌محتواست؛ به عبارت دیگر، این مفهوم تربیتی از آیه برداشت می‌شود که اعمال کافران مانند آتشی است که جز خاکستر، حاصلی ندارد و مؤمنان نباید شیفته و دلباخته‌ی آنان شوند.

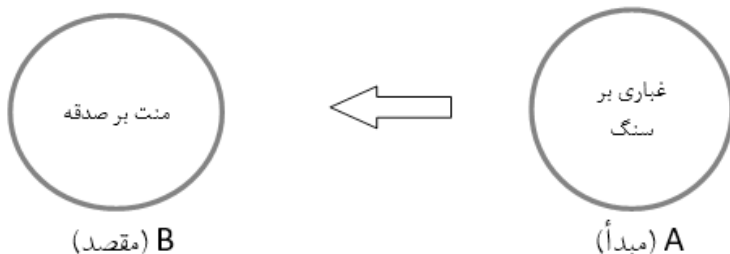
۲-۶- تشبیه اعمال کفار به سراب



«وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا... (نور: ۳۹)؛ و کسانی که کفر ورزیدند، همه‌ی عمل‌های (خیر) آنان مانند سرابی است در زمین هموار که (انسان)

تشنه آن را (از دور) آب پندارد تا آنگاه که به آن رسد، آن را چیزی نیابد...»
 سراب در اصل از ماده‌ی «سَرَبَ» (بر وزن شَرَفَ) به معنی راه رفتن در سراشیبی است و «سرب» (بر وزن مرب) به معنی راه سراشیبی است. به همین مناسبت «سراب» به تالوئیی گویند که از دور در بیابان‌ها و سراشیبی‌ها نمایان می‌شود و به نظر می‌رسد که در آنجا آب وجود دارد، درحالی‌که چیزی جز انعکاس نور آفتاب نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۱۴، ص ۴۹۱).
 «سراب» استعاره‌ای ساختاری برای «اعمال کفار» است. با توجه به اینکه مفهوم تشنگی برای هر فردی قابل‌درک است و به‌صورت متداول افراد در زندگی روزمره اصطلاحات «تشنه‌ی قدرت»، «تشنه‌ی علم»، «تشنه‌ی مال‌ومنال»، «تشنه‌ی سعادت و کمال» و ... را به‌کار می‌برند. افراد کافر نیز اگرچه بر اساس فطرت خود تشنه‌ی سعادت و تعالی هستند؛ اما بدون توجه به دستورات و اوامر الهی، تنها به دنبال آن پندارهای باطل خود هستند که به‌واسطه‌ی آن‌ها به سعادت و کامیابی دست یابند و عمر خود را برای رسیدن به این سراب‌های خیالی تلف می‌کنند و اعمال آنان به کارشان نخواهد آمد؛ ازاین‌رو، از لحاظ تربیتی، مفهوم ملموس سراب به‌خوبی مفهوم انتزاعی بیهودگی عمل کفار را پوشش می‌دهد.

۷.۲. تشبیه منت گذاشتن بر صدقه به غباری بر سنگ

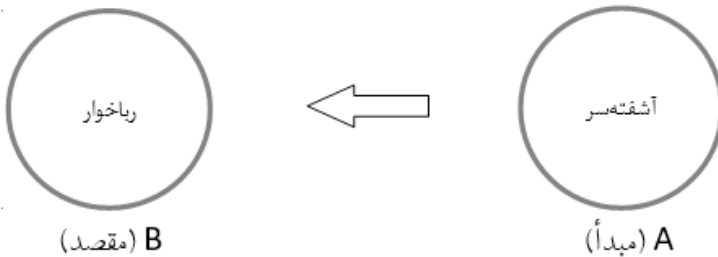


«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا...» (بقره: ۲۶۴)؛ ای اهل ایمان! صدقه‌هایتان را با منت و آزار باطل نکنید، مانند کسی که مالش را به ریا به مردم انفاق می‌کند و به خدا و روز قیامت ایمان ندارد که وصفش مانند سنگ سخت و خارایی است که بر آن [پوششی نازک از] خاک قرار دارد و رگباری تند و درشت به آن برسد و آن سنگ را صاف [و بدون خاک] واگذارد [صدقه‌ی ریایی مانند آن خاک است و این ریاکاران] به چیزی از آنچه کسب کرده‌اند، دست نمی‌یابند...»

در این آیه‌ی شریفه که درباره‌ی معاویه نازل شده است (عیاشی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۴۸)، خداوند صدقه‌ی ریاکاران را به غباری بر سنگ تشبیه کرده است. «غباری بر سنگ» استعاره‌ای ساختاری برای مفهوم انتزاعی «صدقه‌ی ریاکاران» است، به این صورت که مفاهیم انتزاعی ناپاک بودن و سطحی بودن عمل و قلب صاحب عمل که در دل این مفهوم وجود دارد، به‌ترتیب از طریق

مفاهیم ملموس غبار، سنگی سخت نگاشت شده‌اند تا مخاطب به بیهودگی و زشتی این عمل پی ببرد. افراد ریاکار، باطن خشن و بی‌ثمر خود را با چهره‌ایی از خیرخواهی و نیکوکاری می‌پوشانند و اعمالی را انجام می‌دهند که هیچ‌گونه ریشه‌ی ثابتی در وجود آنان ندارند؛ اما حوادث زندگی به‌زودی این پرده را کنار می‌زند و باطن آنان را آشکار می‌سازد. از مهم‌ترین جنبه‌های تربیتی آیه‌ی یادشده می‌توان به این موارد اشاره کرد: منت‌گذاری و آزار فقیر، پاداش انفاق و صدقات را از بین می‌برد، ریا نشانه‌ی نداشتن ایمان واقعی به خداوند متعال و روز قیامت است، ریاکار عاقبت رسوا می‌شود و نه‌تنها از پاداش آخرت محروم می‌گردد، بلکه از رشد روحی و معنوی بازمی‌ماند.

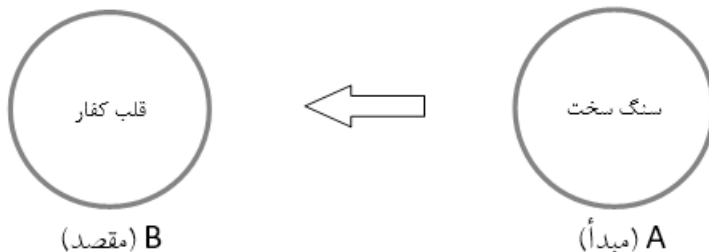
۸.۲. تشبیه رباخوار به آشفته‌سر



«الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ...» (بقره: ۲۷۵)؛ کسانی که ربا می‌خورند، (در میان مردم) قیام و رفتاری ندارند، مگر مانند رفتار کسی که شیطان او را با تماس خود، آشفته‌حال کرده و تعادل روانی و عقلی‌اش را مختل ساخته است...» درواقع می‌توان استعاره‌ای را مانند «رباخواران دیوانه هستند»، در نظر گرفت که در آن، رباخواران به دیوانگان نگاشت شده‌اند. با این تشبیه، زشتی عمل رباخواران که مفهومی انتزاعی است، از راه همه‌ی ویژگی‌های ملموس مشاهده‌شده در دیوانگان قابل‌درک می‌شود، به این صورت که میان کار رباخواران و دیوانگان شباهت‌های وجود دارد، البته نه از بابت اعمال غیرارادی آنان، بلکه از لحاظ اینکه اعمالی را انجام می‌دهند که در نظر همه عقلاً ناپسند و مطرود است؛ اما خودشان فکر می‌کنند که کار درست و صحیحی انجام داده‌اند و به این سو و آن سو و کج و معوج می‌روند و فکر می‌کنند بسیار هم عادی و معمولی حرکت می‌کنند. رباخوار نیز دقیقاً همین‌گونه عمل می‌کند. او برای کسب مال و ثروت، به هر کاری دست می‌زند و با رباخواری، افراد بسیاری را از لحاظ اقتصادی به هلاکت می‌اندازد و چه بسیار خانواده‌هایی را که به نابودی می‌نشانند و اقتصاد جامعه را از مسیر اصلی و درست خود منحرف می‌کند و با وجود همه‌ی این اعمال ناپسند فکر می‌کند که بسیار هم عاقلانه عمل کرده است و به راحتی عمل زشت خود را همچون معامله و تجارت سودآور صحیح می‌داند و نکته‌ی تربیتی آیه هم همین است. نکته‌ی مهم دیگر این است که «معنای اصلی واژه‌ی "خبط" ضربه زدن است و دیگر معانی ارائه‌شده برای این واژه، یعنی سقوط، حرکت در غیر مسیر هدایت و جنون را می‌توان از لوازم معنایی آن دانست که البته با

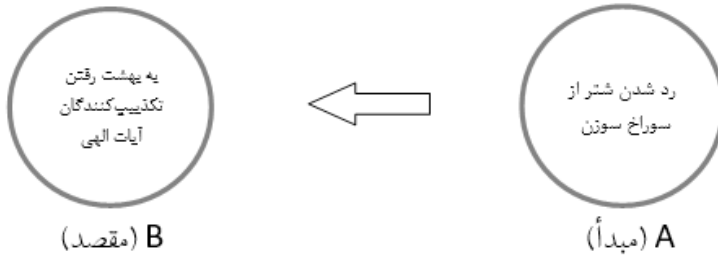
توجه به شروح برخی روایات، معنای جنون برای این ماده تضعیف می‌شود. این امکان وجود دارد که لغویان، شارحان و مفسران تحت تأثیر باور غالب عصر خود که جنون را ناشی از مس شیطان می‌دانست، به این معنا برای واژه‌ی "مس" و در پی آن واژه‌ی "خبط" قائل شده باشند؛ در نتیجه می‌توان گفت شیطان انسان را خبط می‌کند؛ یعنی ضربه‌ای به او می‌زند (معنای اصلی) که او را در خلاف جهت هدایت قرار می‌دهد (معنای ثانویه) و می‌تواند منجر به سقوط (معنای ثانویه) او شود» (حسنی بافرانی و محمودی، ۱۳۹۸، ص ۸).

۹.۲. تشبیه قلب کفار به سنگ سخت



«ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً...» (بقره: ۷۴)؛ سپس دل‌های شما پس از آن [معجزه شگفت‌انگیز] سخت شد؛ مانند سنگ یا سخت‌تر...»
 در این آیه، مفهوم انتزاعی سختی قلب کفار که برای افراد میزان آن قابل‌درک و مشاهده نیست، از طریق مفهوم ملموس سنگ سخت نگاهت شده است که قابل‌مشاهده و درک است و از این راه، میزان سختی و قساوت قلب کفار نشان داده شده است.
 این مثل که در پی داستان کشف قاتلی در قوم بنی‌اسرائیل ذکر شده است، به مردمی اشاره می‌کند که قلب‌هایشان از شدت سختی و قساوت از سنگ هم سخت‌تر بود؛ زیرا هیچ‌وقت حالتی سازگار با حق از این دل‌ها ظاهر نمی‌شود. نه حقیقتی در آن‌ها نفوذ می‌کند و نه هیچ‌گاه از خوف و یاد خدا به خود می‌لرزند. مهم‌ترین جنبه‌ی تربیتی آیه‌ی یادشده این است که سنگدلی و قساوت قلب، نوعی بیماری روحی است که در اثر لجاجت‌های پی‌درپی در انسان به وجود می‌آید و باعث بروز رفتارهای نادرست در او می‌شود.

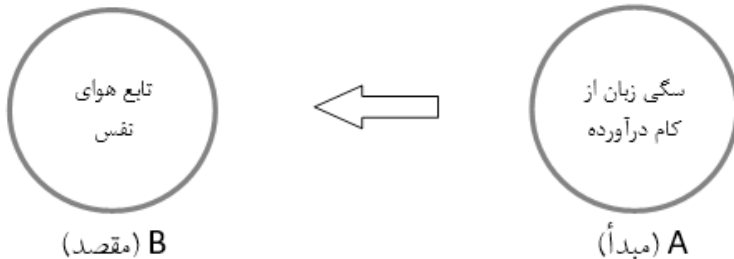
۱۰.۲. تشبیه بعید بودن بهشتی شدن تکذیب‌کنندگان آیات الهی، به رد شدن شتر از سوراخ سوزن
 «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تَفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابَ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ...» (اعراف: ۴۰)؛ قطعاً کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و در پذیرفتن آن‌ها تکبر ورزیدند، درهای آسمان [برای نزول رحمت] بر آنان گشوده نخواهد شد و در بهشت هم وارد نمی‌شوند، مگر آنکه شتر در سوراخ سوزن درآید (این کار، هرگز امکان‌پذیر نیست)...»
 در این آیه‌ی شریفه که درباره‌ی طلحه و زبیر نازل شده است (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۵۴۳)،



بهشت رفتن تکذیب‌کنندگان به رد شدن شتر از سوراخ سوزن تشبیه شده است. مفهوم ملموس غیرممکن بودن رد شدن شتر که جثه‌ای بزرگ دارد، از سوراخ سوزن که بسیار کوچک است، برای هرکسی قابل‌درک است. هرگاه حکم را مقید به چیزی کنند که هیچ‌گاه امیدی به حصول آن نباشد، تأکید آن بیشتر و یأس‌آورتر است (طبرسی، ۱۳۷۳: ج ۴، ص ۶۴۶). مفهوم انتزاعی محال بودن به بهشت رفتن تکذیب‌کنندگان آیات الهی و متکبران نگاهت شده است. خداوند از طریق این نگاهت، درک مفهوم انتزاعی را برای مخاطب، ملموس و قابل‌درک کرده است. مهم‌ترین جنبه‌ی تربیتی آیه‌ی بالا این است که اعمال و رفتار انسان، در نزول رحمت الهی و نبود آن مؤثر است و تکذیب آیات الهی باعث مسدود شدن همه‌ی درهای رحمت و وارد نشدن انسان به بهشت می‌شود.

گفتنی است که در میان برخی از مفسران، پیرامون واژه‌ی «جَمَل» (شتر) یا «جُمَل» (ریسمان بزرگ کشتی)، اختلاف نظر وجود دارد؛ اما بر اساس نظر غالب مفسران، قرائت کنونی - جَمَل - همان قرائت پیامبر (ص) است. این آیه، محال بودن ورود مجرمان به بهشت را به محال بودن ورود جسمی بزرگ در جسمی کوچک تشبیه کرده است که قرائت مشهور آن جسم بزرگ، شتر بوده که عبورش از سوراخ سوزن در هر شرایطی محال عقلی است (نک: علوی‌مهر و حسینی‌پور، ۱۳۹۹، ص ۶۳-۴۸).

۱۱.۲. تشبیه پیروی‌کننده از هوای نفس به سگی زبان از کام بیرون آورده



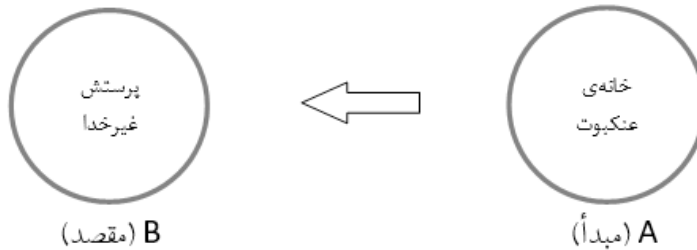
«وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ...» (اعراف: ۱۷۶)؛ و اگر می‌خواستیم، حتماً (مقام) او را به‌وسیله‌ی آن آیات (به‌اجبار) بالا می‌بردیم؛ اما او به پستی گرایید و دل بر زمین بست و از هوای خود پیروی کرد؛ پس داستان او داستان سگ تشنه یا خسته‌ای است که اگر بر او حمله بری، زبان درآورد و اگر

رهايش کنی، بازهم زبان درآورد...»

در این آیه، کسانی که پیرو هوای نفس شدند و به گناه حریص هستند، به سگ تشبیه شده‌اند. این تشبیه به کاری زشت و ناپسند اشاره دارد که بدون سبب انجام شود. به‌طورمعمول، سگ در هوای گرم و خشک و باد به صورتی که مورد اذیت و آزار قرارگرفته باشد، زبان خود را از دهان بیرون می‌آورد و له‌له و وعوو می‌کند. حال اگر سگی بدون علت، همیشه زبانش را بیرون بیاورد و وعوو کند، بیانگر نوعی خباثت و پستی ذاتی آن حیوان است. درواقع، میزان زشتی عمل پیروان هوای نفس که مفهومی انتزاعی و غیرقابل درک است، به مفهوم قابل‌درک سگ هاری که عطش کاذب دارد و هیچ‌گاه سیراب نمی‌شود، این عمل را برای مخاطب مشهود و ملموس می‌کند. جنبه‌ی تربیتی آیه، بیان حالت دنیاپرستان و هواپرستان دونه‌مت است که هرقدر بیندوند، بازهم احساس سیری نمی‌کنند.

معروف است که این تشبیه در وصف «بلعم باعورا» است. وی در عصر حضرت موسی^(ع) زندگی می‌کرد و از دانشمندان و علمای مشهور بنی‌اسرائیل محسوب می‌شد و حضرت موسی^(ع) از وجود او به‌عنوان یک مبلغ نیرومند استفاده می‌کرد و کارش در این راه آن‌قدر بالا گرفت که دعایش در پیشگاه خدا به اجابت می‌رسید؛ اما بر اثر تمایل به فرعون و وعده و وعیدهای او، از راه حق منحرف شد تا آنجا که در صف مخالفان موسی^(ع) قرار گرفت (قمی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۲۴۸ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۷، ص ۱۵).

۲-۱۲- تشبیه پرستش غیرخدا به خانه‌ی عنکبوت

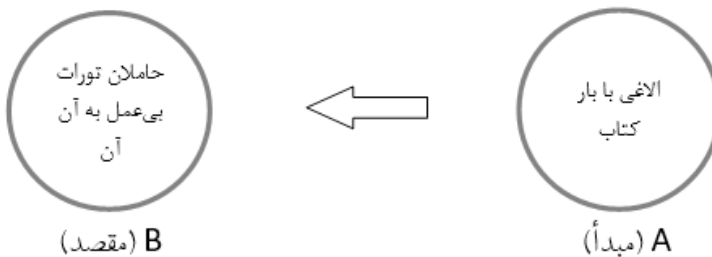


«مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (عنکبوت: ۴۱)؛ داستان کسانی که به‌جای خدا سرپرستانی گرفته‌اند، مانند داستان عنکبوت است که خانه‌ای [بی‌دیوار، بی‌سقف و بی‌حفاظ] برای خود بناکرده باشد و بی‌تردید، سست‌ترین خانه‌ها خانه‌ی عنکبوت است، اگر بدانند.»

«خانه‌ی عنکبوت» استعاره‌ی ساختاری از «پرستش غیرخدا» است. با توجه به انتزاعی بودن ناپایداری و واهی بودن پرستش غیرخداوند، در این آیه سعی شده است از استعاره‌ی ملموس خانه‌ی عنکبوت به‌منظور مفهوم‌سازی عینی‌تر استفاده شود تا از جنبه‌ی تربیتی، مخاطب با دیدن خانه‌ی سست عنکبوت، از یک سو، هم مفهوم ناتوانی و بی‌بنیاد بودن پرستش معبودان دروغین را درک کند و نیز بداند که فتنه‌ها همچون تارهای عنکبوت، پیچیده و گرفتارکننده هستند

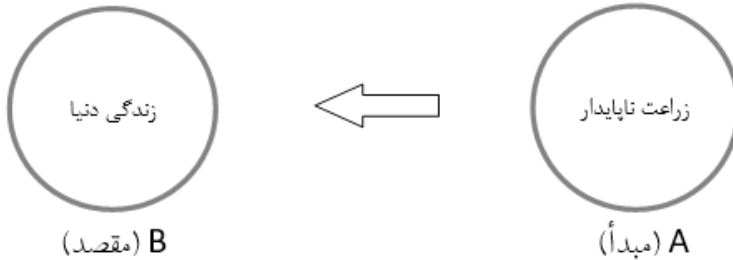
و اهل فتنه، خودشان قربانی می‌شوند. خانه‌ی عنکبوت هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ معنوی ضعیف و سست است. از لحاظ مادی جزو سست‌ترین خانه‌ها است؛ زیرا از تعدادی تارهای ابریشمی ساخته شده و بسیار نازک است و فاصله‌ی بسیاری باهم دارند و از عنکبوت در سرما و گرما محافظت نمی‌کنند. از نظر معنوی هم ضعیف است؛ زیرا از دوستی و محبت خالی است، به گونه‌ای که در بعضی از موارد، عنکبوت ماده به محض پایان باروری، جنس نر را می‌کشد و آن را شکار می‌کند و فرزندان عنکبوت هم پس از بزرگ شدن، مادر خود را می‌کشند و او را به بیرون از خانه می‌اندازند (حسنوند: <https://arabilorestan.blogspot.com/1395/12/04>)

۱۳.۲. تشبیه حاملان تورات عمل‌نکننده به آن، به الاغ حامل بار کتاب



«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا... (جمعه: ۵)؛ وصف کسانی که عمل کردن به تورات به آنان تکلیف شده است، آنگاه به آن عمل نکردند، مانند درازگوشی است که کتاب‌هایی را [که هیچ آگاهی به محتویات آن‌ها ندارد] حمل می‌کند...» داستان درباره‌ی یهودیانی است که با وجود اینکه تورات هم نزد آنان است؛ اما به آن عمل نمی‌کنند. (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ۶ ج، ص ۲۱۵). در این آیه، استعاره‌ی «عالم بی‌عمل، الاغی با بار کتاب است»، مشاهده می‌شود. در این استعاره، حوزه‌ی مقصد و انتزاعی عالم بی‌عمل از طریق حوزه‌ی مبدأ و ملموس الاغی با بار کتاب بیان شده است تا از این طریق، بیهودگی دانش این افراد مانند الاغی نشان داده شود که کتاب‌هایی را حمل می‌کند؛ اما سودی از علم و محتوای آن کتاب‌ها نمی‌برد. این تشبیهی گویا و روشن برای کسانی است که تنها به نام کتاب آسمانی خود یا تلاوت آن قناعت کرده‌اند، بدون آنکه در محتوای آن بیندیشند و به آن عمل کنند و برای این افراد تفاوتی نمی‌کند که سنگ و چوب بر پشت دارند یا کتاب‌هایی که دقیق‌ترین اسرار آفرینش و مفیدترین برنامه‌های زندگی در آن است. اینان سنگینی مسئولیت علم را بر دوش دارند، بی‌آنکه از برکات آن بهره‌گیرند. تشبیه به الاغ، برای تحقیر و اهانت هرچه بیشتر صورت گرفته است؛ زیرا الاغ به نادان بودن مشهور است. درواقع، خداوند متعال از شیوه‌ی مؤثر طنز، برای انذار بهره‌برده است تا کسانی که زبان جدِّ بیدارشان نمی‌کند، بیان طنز هوشیارشان سازد (نک: مرّوتی و ذوالفقاری، ۱۳۹۲، ص ۲۰۱-۱۷۸).

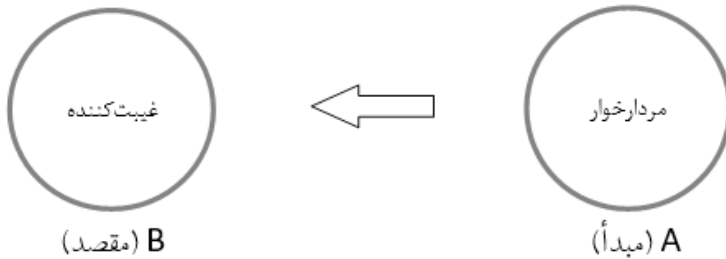
۱۴.۲. تشبیه زندگی دنیوی به زراعت ناپایدار



«إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبِ بِالْأَمْسِ... (يونس: ۲۴)؛ درحقیقت، داستان زندگی دنیا [در زودگذر بودن] مانند آبی است که از آسمان نازل کردیم؛ پس گیاهان و رویدنی‌های زمین از آنچه مردم و چهارپایان از آن می‌خورند، با آن آب درآمیخت [و رشد و نمو یافت] تا آنگاه که زمین [سرسبزی و نهایت زیبایی و] زینتش را [از آن‌همه رویدنی‌های رنگارنگ همچون عروس] بر خود گرفت و اهل آن گمان کردند که قدرت [هر نوع بهره‌برداری را] از آن [چهره زیبا و آراسته] دارند، [که ناگهان] فرمان ما در شبی یا روزی [به‌صورت سرمای‌سخت یا صاعقه‌ای آتش‌زا یا توفانی بنیان‌کن] به زمین رسید؛ پس همه‌ی گیاهان را به‌صورت گیاهان خشک درو شده درآوردیم که گویی دیروز [چنین زراعتی] وجود نداشته...»

در آیه‌ی یادشده نیز، با یک استعاره‌ی مفهومی مواجه هستیم؛ زیرا تلاش شده است مفهوم دور از فهم گذر عمر و ناپایداری مراحل زندگی انسان، از طریق مفهوم ملموس زراعت به‌خوبی توصیف و قابل‌درک شود. در این آیه، مفهوم انتزاعی اوج زندگی انسان را مانند دشتی وسیع در اوایل بهار توصیف می‌کند که به‌واسطه‌ی باران الهی، آب حیات می‌نوشد و گیاهان گوناگون و متفاوت، از هر روزنه سر برمی‌آورند. گرمای آفتاب، مشوق تحرک و رشد و نمو هر چه بیشتر آن‌هاست. طولی نمی‌کشد که همه‌ی سطح زمین را پوشیده از گیاهان پرتراوت و رنگارنگ می‌بینیم و آن‌چنان حیات و نشاط در این دشت خودنمایی می‌کند که گویی هر جاندار به امید زندگی ابدی در تلاش است؛ سپس در ادامه، با استفاده از مفاهیم ملموس صحنه‌ای زیبا که چند روزی بیش دوام نمی‌آورد و آن گلبرگ‌های زیبا و رنگارنگ دیری نمی‌پاید که هریک به دست قهار باد پاییزی از جا کنده و به دست نابودی و فراموش سپرده می‌شوند، مفهوم انتزاعی مرگ را نشان می‌دهد. جنبه‌ی تربیتی قابل‌ذکر در آیه‌ی یادشده این است که ارزش انسان به بهره‌گیری او از معنویات بستگی دارد و اینکه ایمان، زینت‌بخش انسان است.

۱۵.۲. تشبیه غیبت‌کننده به مردارخوار



«وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ... (حجرات: ۱۲)؛ ...از یکدیگر غیبت نکنید! آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌ی خود را بخورد؟! قطعاً از این کار اکراه دارید...»

داستان نزول این آیه به این صورت است که دو نفر از اصحاب رسول خدا^(ص)، از سوی شخصی به نام سلمان خدمت آن حضرت رسیدند تا مقداری غذا بگیرند. پیامبر^(ص) آن دو نفر را نزد خزانه‌دار خود اسامه بن زید فرستاد؛ اما او از دادن غذا امتناع ورزید. پس از آن، این دو شخص شروع به بدگویی از سلمان و اسامه کردند. هنگامی که آن دو نزد رسول خدا^(ص) رسیدند، حضرت فرمود: من تکه‌های گوشت خام را در دهانتان می‌بینم. آن دو گفتند: ما گوشتی نخوردیم. آن حضرت فرمود: گوشت سلمان و اسامه! پس از آن بود که این آیه‌ی شریفه نازل شد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۰۲). در آیه‌ی یادشده، برای مسلمان زشتی عمل غیبت به خوردن گوشت برادر مرده‌ی خود تشبیه شده است. غیبت کردن مفهومی انتزاعی است و عینی و ملموس نیست. در چارچوب شناختی با استفاده از گوشت (اعضای بدن ملموس‌ترین چیز است که انسان با آن آشنا می‌شود)، این مفهوم انتزاعی را برای افراد ملموس می‌کنند؛ از این رو، قرآن کریم در قالب مثالی تکان‌دهنده، نهایت زشتی و پلیدی غیبت کردن را به تصویر می‌کشد که موجب عقاب و کیفر الهی است. مردار نمی‌تواند از خودش دفاع بکند و گوشت کنده‌شده، غیرقابل ترمیم است؛ به عبارت دیگر، لطمه‌ای که از این طریق به افراد زده می‌شود، جبران‌ناپذیر است.

نتیجه‌گیری

بررسی زبان‌شناختی تشبیهات تربیتی در داستان‌های قرآنی با تکیه بر رویکرد استعاره‌ی ساختاری لیکاف و جانسون موارد زیر را به اثبات می‌رساند:

۱. در تشبیهات تربیتی از تصاویر چندجزئی استفاده شده است. هر جزء مشبه، مقابلی در مشبه‌به دارد و این اجزا هریک جدا از نقش مستقلی که دارند، با اجزای دیگر چنان عجین هستند که برداشتن هرکدام سبب خراب شدن تصویر نقاشی‌شده در تشبیه یا مثل می‌شود. استعاره‌ی ساختاری با برقرار کردن ارتباط میان جنبه‌ی انتزاعی تشبیه و جنبه‌ی ملموس آن توانسته است مفاهیم انتزاعی را بر اساس مفاهیم ملموس ترسیم و درک آن را برای مخاطب میسر کند. معمولاً

قلمروهای مقصد، انتزاعی‌تر و قلمروهای مبدأ، مفاهیمی ملموس‌تر هستند؛ بنابراین، زبان ما را قادر می‌سازد که در ذهن خویش مفاهیم انتزاعی را بر اساس مفاهیم ملموس بیان و درک نماییم. ۲. تشبیهات تربیتی قرآن کریم، در قالب تشبیه تمثیلی یا استعاره‌ی تمثیلی به بیان موضوعات انتزاعی و غیرملموس با هدف ملموس و قابل‌درک کردن آن‌ها برای همه‌ی مخاطبان به‌منظور تربیت و پندآموزی آمده است. در مواردی که تشبیه در قالب استعاره به‌کاررفته، هدف واداشتن مخاطب به تفکر و تجزیه‌وتحلیل کردن مفهوم مدنظر آیه بوده است و خداوند متعال در این زمینه، همه‌ی افراد را مخاطب مَثَل‌های قرآنی می‌داند: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنَصْرِيبِهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (عنکبوت: ۴۳).

۳. قرآن با هدف هدایت، گاهی از موجوداتی نام می‌برد که در دیدگاه مردم حقارت خاصی دارند؛ مانند سگ، الاغ، مگس، عنکبوت و پشه. در شرایطی که خداوند متعال می‌خواهد خدایان دروغین و یا اعمال منافقانه‌ی مشرکان را تحقیر و بی‌ارزش معرفی کند، لازم است آن‌ها را به چنین جاندارانی تشبیه کند که همگان بر حقارت آن‌ها اتفاق دارند و این نوع تشبیه و تمثیل را باید لازمه‌ی بلاغت و نه وسیله‌ی انتقاد شمرد؛ بنابراین، برای درک بهتر این آیات، بسیاری از مَثَل‌ها را می‌توان در قالب استعاره‌های ساختاری، به کار برد؛ ازجمله: «عالم بی‌عمل، الاغی با بار کتاب» و «پیروی‌کننده از هوای نفس، سگی زبان از کام درآورده». درواقع، خداوند متعال از این شیوه‌ی مؤثر برای انذار بهره برده است تا کسانی که زبان جدّ بیدارشان نمی‌کند، بیان طنز هوشیارشان سازد.

منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه‌ی حسین انصاریان.
- ابودیوب، کمال؛ «طبقه‌بندی استعاره جرجانی با اشاره خاص به طبقه‌بندی استعاره ارسطو»؛ ترجمه‌ی علی محمد حق‌شناس؛ در مقالات ادبی- زبان شناختی؛ تهران: نیلوفر، ۱۳۷۰ ش.
- بحرانی، هاشم‌بن سلیمان؛ البرهان فی تفسیر القرآن؛ قم: مؤسسه البعثة، ۱۴۱۵ ق.
- بغدادی، ابن‌ناقی؛ الجمان فی تشبیهات القرآن (سید علی میرلوحی)؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴ ش.
- چامسکی، نوام؛ زبان و اندیشه؛ ترجمه‌ی کورش صفوی؛ تهران: هرمس، ۱۳۷۹ ش.
- حسونند، محمدعلی؛ «چرا عنکبوت در قرآن به صیغه مؤنث یاد شده در حالی که عنکبوت، مذکر است؟!»، <https://arabilorestan.blogspot.com/2012/04/>
- حسنی بافرانی، طلعت و زهرا محمدی؛ «بازخوانی مسئله‌ی خبط شیطان در آیه‌ی ۲۷۵ سوره‌ی بقره از منظر فریقین»؛ فصلنامه تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال شانزدهم، شماره‌ی ۴، پیاپی ۱۳۹۸، ۴۴ ش.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین؛ چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۴ ق.
- شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا؛ صور خیال در شعر فارسی؛ تهران: آگاه، ۱۳۶۸ ش.
- صفوی، کورش؛ درآمدی بر معنی‌شناسی؛ تهران: سوره مهر، ۱۳۸۳ ش.
- طبرسی، فضل‌بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۳ ش.
- علوی‌مهر، حسین و سیدمحمد حسینی‌پور؛ «تحلیل انتقادی مقاله "شتر یا ریسمان" نوشته‌ی اندرو ریبین»؛ قرآن پژوهی خاورشناسان، سال پانزدهم، شماره‌ی ۲۸، ۱۳۹۹ ش.
- العیاشی، محمدبن مسعود؛ تفسیر العیاشی؛ قم: المطبعة العلمية، ۱۳۶۳ ش.
- فاضلی، محمد؛ درسه و نقد فی مسائل بلاغیه هامة؛ مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۶۵ ش.
- قمی، علی‌بن‌ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ بیروت: مؤسسه‌ی الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲ ق.
- مروّتی، سهراب و قدرت ذوالفقاری؛ «طنز در قرآن کریم»؛ تحقیقات علوم قرآن و حدیث، دانشگاه الزهراء، سال دهم، شماره‌ی ۲، پیاپی ۲۰، ۱۳۹۲ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ چاپ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۳ ش.
- هاوکس، ترنس؛ استعاره؛ ترجمه‌ی فرزانه طاهری؛ چاپ دوم، تهران: مرکز، ۱۳۸۰ ش.
- Aherns, K, »When love is not digested«, Yuchau E. Hsiano (Ed.), Presented in Proceedings of the Cognitive Linguistics Conference, 2001.
- Evans, V. and Green, M. Cognitive Linguistics: An Introduction, Edinburgh: Edinburgh University Press, 2006.
- Kövecses, Z, Metaphor. A Practical Introduction. Oxford: Oxford University Press, 2002.
- Lakoff, G. & Johnson, M, Metaphors we live by, Chicago: University of Chicago Press, 1980.
- Lakoff, G, The contemporary theory of metaphor, In A. Ortony (Ed.), Metaphor and thought, Second edition, Cambridge: University Press Cambridge, 1993.